

ده دقیقه‌ها

کتاب، مادر تمدن‌ها
و نیز عصاره آن‌ها است

بعد از ۱۰ روز مطالعه‌ی ۱۰ دقیقه‌ای
قدم رو پُذ کنید و بفروستید
به آیدی ارتباطات 



کتاب در جست‌وجوی ثریا

دانشگاه تهران که بودم یه دوستی داشتم که رتبه هم اتاقیش تو کنکور تک‌رقمی بود و برق دانشگاه شریف می‌خوند و باباش نماینده یه جایی بود. برا فوق لیسانس رفت کانادا. بعد از مدتی به باباش گفتم می‌خوام ول کنم و یا برم قم درس حوزه بخونم، یا تو دانشگاه‌های خودمون، مدیریت بخونم. باباش هر چند دکتر و نماینده است، ولی تو فضای غیرمتفکرانه جامعه ما زندگی می‌کرد و بیش از سطح تفکر عوام، به چیزی نمی‌تونست توجه کنه. بنابراین این کار پسرش رو خیلی احمقانه دونست و بهش گفت: تو معتبرترین دانشگاه دنیا داری درس می‌خونی، اونم در باکلاس ترین رشته؛ دو روز دیگه که برگردی ایران می‌شی استاد دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف، باکلی درآمد و عزت و احترام؛ چرا همچین تصمیمی گرفتی؟ گفت: بابا یه روز که اینجا از تنهایی دلم گرفته بود به فکر فرو رفتم و در احوال هم‌کلاسی‌هام دقت کردم که ظاهراً جزو نوابغ درجه‌یک دنیا

بودن، دیدم همشون یا افغانی هستن یا ایرانی، یا پاکستانی، یا هندی و... و به طور کلی همشون مال این کشورای استعمارزده هستن. از خودم پرسیدم مگه اینجا بهترین دانشگاه و این رشته، بهترین رشته نیست؟ پس نابغه‌های انگلیسی و اسرائیلی و آمریکایی کجان؟ بالاخره همشون که خنگ نیستن و اونام چار تا نابغه دارن. رفتم تحقیق کردم و فهمیدم چه کلاه گشادی سرم رفته. دیدم اونا نابغه‌هاشونو می‌فرستن تو رشته‌هایی که به شاه‌رگ حیاتی بشریت مربوط می‌شن؛ این کارو میکنن تا بتونن بشریت رو چپاول کنن. نابغه‌هاشونو می‌فرستن تو رشته‌هایی که برای امورات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بشری، مثل منابع انسانی، نفتی، کشاورزی، معادن، نوابغ، ادارات، شهرداری‌ها، وزارت خونه‌ها، نظام آموزشی، نیروهای نظامی و انتظامی و... حکم ویندوز رو داره تا بتونن همه این‌ها رو به بهترین وجه با همدیگه هماهنگ کنن.

نابغه‌های اونا در رشته‌های علوم انسانی مثل فلسفه، حقوق، مدیریت، جامعه‌شناسی، یا کشاورزی، اقتصاد و امثال اینا درس می‌خونن. اونجا بود که فهمیدم اونا به من به چشم یه کارگر فریب خورده نگاه می‌کنن، نه دانشمند فرهیخته. همون طور که ما اگه لوله آب خونمون بترکه، زنگ می‌زنیم لوله‌کش بیاد و طبق نظر ما اتصالات لوله را تعمیر کنه، اونا می‌خوان ماهواره و موشک پرتاب کنن، زنگ می‌زنن کارگر از ایران یا چند تا کشور عقب مونده بیاد و برای اونا و زیر نظر و تحت مدیریت اونا موشک هوا کنه. با این تفاوت که این کارگر برخلاف لوله‌کش، باید حتماً نابغه باشه. و همون جور که ما نجار و کارگر بنا رو تحویل می‌گیریم و دمش رو می‌بینیم تا کارمون رو درست و خوب انجام بده، اونا هم کارگرای نابغه‌شون رو تحویل می‌گیرن تا کارشون پیش بره و بتونن به هدفشون برسن. فهمیدم که تو کشور اونا، ارزش واقعی رشته‌های مهندسی و پزشکی، در حد بنا و معمار ساختمون و نجار، یا یه ذره بیشتره، ولی تو شورای استعمارزده ارزش علوم رواج‌جا کردن؛ رشته‌هایی که ارزششون برابر ارزش

انسانه و اصلا موضوعشون سعادت انسان و جامعه است، تو کشور ما خوار و ذلیل شده، ولی رشته‌های مهندسی و تجربی به کاخ آرزوها تبدیل شده.

یه زمانی یکی از رؤسای جمهور کشور در جمع دانشجویان ایرانی مقیم اروپا سخنرانی کرد و اونجا با افتخار گفت: ما افتخار می‌کنیم که چهل درصد دانشمندان ناسا، و بزرگترین استادان دانشگاه اروپا، ایرانی هستند؛ ما افتخار می‌کنیم معتبرترین پزشکان اروپا، متخصصان ایرانی‌اند و... من تو دلم بهش گفتم: استاد! توفکر کردی اون شصت درصد که ایرانی نیستن، آمریکایی هستن؟ اون شصت درصد هم مال چهار تا کشور بدبخت استعمار زده هستن که مسئولینشون مثل تو نفهمیدن چه کلاهی سرشون رفته؛ اون شصت درصد هم مال افغانستان و مالزی و پاکستان و سوریه و عراق و چین و هند و لبنان و ژاپن و... هستن. نابغه تراز اول آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی و اسرائیلی هرگز وقتش رو تو این رشته‌ها تلف نمی‌کنه. سیستم

مدیریتی شون به گونه‌ای طراحی شده که نابغه اونا به رشته‌ای بره که شاه‌رگ حیات بشریته، به رشته‌ای بره که بتونه نابغه ما رو مثل یه برده به کار بگیره.

یه زمانی اروپا و آمریکا برای ساخته شدن نیاز به برده‌هایی داشت که کارهای بدنی خیلی سخت رو انجام بدن. با کشتی حمله کردن به آفریقا و کشتن و غارت کردن؛ زن‌ها و مردهای سیاه پوست، از بچه هفت هشت ساله، تا پیرمرد هفتاد ساله رو بار کشتی کردن و آوردن به اروپا و آمریکا تا براشون بردگی کنن.

امروز هم اروپا و آمریکا برای ساخته شدن نیاز به برده داره، منتهی نه اون برده سیاه‌پوست دیروزی که کارهای بدنی طاقت‌فرسا انجام می‌داد؛ برده امروزی باید نابغه باشه تا بتونه موشک و ماهواره و رادار و تجهیزات پزشکی عجیب غریب بسازه. برده دیروز رو به زور با کشتی بار می‌زدن و می‌بردن، اما برده امروز رو با برنامه‌ای به نام المپیاد ریاضی و زیست و شیمی و نجوم شناسایی می‌کنن و می‌برن؛ و جالبه که اونا نیستن که این

برده رو می‌برن؛ بلکه سیستم به گونه‌ای برا کشورهای استعمار زده طراحی شده که این برده، به خاطر مونتاژی بودن صنعت کشورش، علمی که آموخته رو در کشور خودش کاملاً به دردنخور می‌بینه و خودش به التماس میفته که پذیرش بگیره برای اروپا و آمریکا.

دلمون خوشه که دانشگاه شریف ما یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیاست؛ غافل از اینکه دانشگاه شریف ما شعبه‌ای از دانشگاه‌های آمریکاست که با هزینه بیت‌المال مسلمین، نوابغ مملکت رو تربیت می‌کنیم برای خدمت به آمریکا. ۹۵ درصد تاب‌های دانشگاه شریف بعد از تمام شدن دوره لیسانس پذیرش می‌گیرن برای اون ور و میرن و دیگه هم بر نمی‌گردن. اون ۵ درصد هم که می‌مونن از دو حال خارج نیست: یا خیلی بامبولن، یا خیلی مرد؛ خیلی مرده چون فهمید که: نسل قبل از من خون داد تا این مملکت درست بشه و با عزت و اقتدار روی پای خودش بایسته؛ و من باید خون بخورم، ولی صبر و تلاش کنم تا این

مملکت درست بشه. بله اینجا زیرآبت رو می‌زنن، حق و حقوق رو پایمال می‌کنن، پارتی بازی و نامردی می‌کنن، ولی مرد باش و بمون و درست کن.

عمده این بدبختیا مال اینه که نوابغ ما شعور شبکه‌ای ندارن و نمی‌فهمن تو زمین کی دارن بازی می‌کنن. از کلاس اول دبیرستان، در یه فضای کاملاً رادیکال شده و متحجرانه، فقط ریاضی و فیزیک خونده و هم و غمش فقط و فقط ترازش تو کنکورهای آزمایشی و المپیاده؛ دوتا کتاب از علامه طهرانی و شهید مطهری نخونده که یه ذره حساب دستش بیاد؛ ۵ دقیقه حاضر نیست وقت بگذاره برا نماز و بره پا منبر شیخه بشینه ببینه اینا حرف حسابشون چیه؛ انگلیسیا یه ضرب المثل قشنگ

دارن: half knowledge is dangerous

یعنی دانشمند و متخصص نصفه‌نیمه، خطرناکه و بسا که باعث نابودی مملکت خودش بشه. چه بسا اون استاد دانشگاه شریف هم که به دوستم گفته بود "از اتاقم برو گمشو بیرون بچه

ریشو"، از همین نیمه‌متخصص‌ها باشه که متأسفانه بسیار متحجرانه فقط و فقط هرچی بی‌بی‌سی و فارسی 1 به خوردشون بده، چشم بسته می‌پذیرن و هرگز حاضر نیستن به چیزی غیر از اون فکر کنن تا ببینن درسته یا غلط! و متأسفانه هیچ گلی هم به سر مملکت نمی‌زنن و فقط ادعا دارن؛ و بدون هیچ شک و تردیدی، هرچی هم که در مباحث هسته‌ای و هوا-فضا و سلول‌های بنیادین و دیگر علوم روز پیشرفت کردیم، کار اینا نبوده؛ کار چهار تا جوون متعهد بوده که باور داشتن برای خدمت به انقلاب و اسلام و ملت‌های مظلوم دنیا، خدا کمک می‌کنه و می‌تونن با همه کارشکنی‌های داخل و خارج موفق بشن. بارها و بارها خودم از این آدم ماهواره‌ای‌ها شنیدم که ما حتی سوزن خیاطی هم نمیتونیم درست کنیم. جالبه که این جمله رو وقتی شنیدم که ایران به تکنولوژی غنی سازی ۲۰ درصد و پرتاب ماهواره و... رسیده بود و تو جریان جنگ ۳۳ روزه ارتش اسرائیل رو اون جور مفتضحانه شکست داده بود. و دقیقا علت عقب موندگی ما در صنعت خودرو و برخی صنایع دیگه وجود همین

مدیران واداده غرب گرا (و به قول من نیمه متخصص‌های فاقد شعور شبکه‌ای) است. به قول سردار حاجی‌زاده فرمانده هوا-فضای سپاه: اگر می‌خواهید در صنعت خودرو هم مثل صنعت ماهواره و موشک پیشرفت کنید و در عرض ده سال از کره جلو بزیند، باید حتماً دو تا کار انجام بدید: یکی اینکه گذرنامه مدیران صنعت خودرو رو از بیخ و بن باطل کنید که اصلاً نتونن خارج برن؛ و دوم اینکه به جوونای خودمون اعتماد کنید.

جای خالی را با کتاب پر کنید

خیلی از دوستانمون هستن که دلشون می‌خواد

مثل همه‌ی ما کتاب بخونن ...

اما شرایط تهیه و خرید کتاب رو ندارن:

می‌خواهیم با کمک شما براشون کتاب بفرستیم.

شما هم می‌تونید تو این راه کمک‌مون کنید.

فقط کافیه وارد درگاه بشید و مبلغ مورد نظرتون

رو واریز کنید، بعدش هم فیش واریزی رو

برامون بفرستید اینجا: @p_namaktab

@namaktab_ir

